

# در مسیر تمدن

سالنامه پژوهشی

سال دوم ، شماره دوم (پاییز ۱۴۰۴)



صاحب امتیاز: مدرسه معصومیه ع.ا.ع

مدیر مسئول: مجید سلامی

جانشین مدیر مسئول و سردبیر: جمال الدین حیدری فطرت



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ❖ ابوالفضل ابوالقاسمی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ حسین ایزدی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ محمد صادق پورمدنی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ جمال الدین حیدری فطرت (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ احمد فرخی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ سجاد قدک (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ محمد مادرشاهی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ جواد محمدی سیاهبومی (استاد حوزه علمیه)



دبیر اجرایی: جواد محمدی سیاهبومی

ویراستار: علی یآوری

صفحه آرا: محسن مهمان نواز

طراح جلد: حسین جاهدی

نشانی: قم، بلوار محمد امین، مدرسه علمیه معصومیه ع.ا.ع، دفتر پژوهش، تلفن:

۰۲۵۳۲۹۰۰۳۲۶



# در مسیر تسبیح

سالنامه پژوهشی

سال دوم، شماره دوم (پاییز ۱۴۰۴)

## طریقه حدیث پژوهی با تأکید بر مکاسب شیخ انصاری با تطبیق بر روایت تحف

سید حسین میرزاده<sup>۱</sup>

چکیده

استدلال فقهی با هدف کشف سخن صحیح یا دستیابی به حجتی از قول معصوم (ع) صورت می‌پذیرد. در این فرآیند، فقیه قابل اعتماد کسی است که بتواند با ارائه چینی‌های صحیح و منطقی، به تحقق فضایی مطلوب در عرصه فقه بینجامد. سنت به عنوان بزرگ‌ترین منبع قابل اتکا در این مسیر، جایگاهی محوری دارد؛ از این رو، انجام اعتبارسنجی دقیق برای تشخیص روایات معتبر از غیرمعتبر، ضرورتی انکارناپذیر است. انگیزه این پژوهش، پاسخ به اشکالاتی است که به روش حدیث پژوهی مرحوم شیخ انصاری وارد شده است؛ و حاکی از تعارضی میان اصول و فقه ایشان است. هدف، رفع این تعارض و تبیین روشی صحیح در مسیر استدلال فقهی است. در این میان، مسئله اعتبارسنجی روایات از محورهای قابل بحث و بررسی است. یافته‌ها حاکی از آن است که شیخ انصاری با پذیرش رویکردی صحیح و ریشه‌دار از نگاه قدما، کوشیده است روش استدلال و تمسک به روایات را بر پایه‌ای استوار بازتعریف کند. این در حالی است که فضای حاکم بر حوزه شیعه در دوره‌های متأخر، عمدتاً اصولی بوده و بر اعتبارسنجی روایات متمرکز شده است. شاهد مهم این مدعا، به کارگیری همین شیوه در آغاز کتاب «مکاسب» و نیز در استدلال به «روایت تحف» توسط ایشان است.

واژگان کلیدی: اجماع، اصحاب، اعتبارسنجی، حدیث پژوهی، شیخ انصاری

<sup>۱</sup> طلبه درس خارج مدرسه معصومیه (علیه السلام)

بدون شک گسترده‌ترین و مهم‌ترین منبع در مطالعات دینی پس از قرآن کریم، "سنت" است. سنت به عنوان دومین رکن اساسی در استنباط احکام شرعی، جایگاهی بی‌بدیل در منظومه معرفت دینی اسلام دارد. در دوران معاصر، به دلیل عدم دسترسی مستقیم به معصوم(ع)، محققان و فقها تنها به "حاکمی" از سنت - که در قالب "حدیث" تجلی یافته است - دسترسی دارند. این واقعیت، لزوم توجه ویژه به علم حدیث و روش‌های اعتبارسنجی روایات را دوچندان می‌سازد.

یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال اساسی‌ترین چالش‌های پیش روی دین‌پژوهان و محققان حوزه مطالعات اسلامی، مسئله صحت انتساب روایات به ائمه اطهار(ع) بوده است. اگرچه اصحاب ائمه(ع) با تلاش‌های فراوان و دقت نظر مثال‌زدنی، این امانت بزرگ را با حداقل خطا به نسل‌های بعد منتقل نمودند، اما همواره این پرسش برای پژوهشگران مطرح بوده که آیا روایات منسوب به اهل‌بیت(ع) به طور کامل و صحیح به دست ما رسیده است؟ کدام یک از این احادیث از اعتبار و قابلیت استناد برخوردارند و کدام یک فاقد چنین ویژگی‌ای هستند؟

این دغدغه علمی هنگامی ابعاد پیچیده‌تری به خود می‌گیرد که ما از عصر حضور ائمه معصومین(ع) فاصله بیشتری می‌گیریم و همزمان، دسترسی مستقیم به منابع روایی اصلی و اصیل نیز به تدریج کاهش می‌یابد. این وضعیت به حدی حائز اهمیت است که فرزند شهید ثانی در کتاب ارزشمند "منتقى الجمان" با صراحت به این مسئله اشاره می‌کند:

«فَإِنَّ الْقَدَمَاءَ لَا عِلْمَ لَهُمْ بِهَذَا الْأَصْطِلَاحِ قَطْعًا لِاسْتِغْنَائِهِمْ عَنْهُ فِي الْغَالِبِ بِكَثْرَةِ الْقَرَائِنِ الدَّالَّةِ عَلَى صِدْقِ الْخَبَرِ، وَإِنْ اسْتَمَلَّ طَرِيقُهُ عَلَى ضَعْفٍ كَمَا أَشْرْنَا إِلَيْهِ سَالِفًا.»

(ترجمه: بی تردید قدما آشنایی با این اصطلاحات رایج در دوره متأخرین نداشتند، زیرا در غالب موارد به دلیل وجود قرائن فراوانی که بر صدق خبر دلالت می‌کرد، از این اصطلاحات بی‌نیاز بودند؛ حتی اگر طریق روایت به ظاهر ضعیف می‌نمود - چنان که پیش‌تر نیز بدان اشاره کردیم.)

این بیان عمق نگرش روش‌شناختی قدما در مواجهه با روایات را به خوبی نمایان می‌سازد. رویکرد قدما به حدیث‌پژوهی، رویکردی کل‌نگر و چندبعدی بود که در آن، صرف نظر از وضعیت سند روایت، قرائن مختلف داخلی و خارجی در اعتبارسنجی روایات نقش اساسی ایفا می‌کرد. این قرائن شامل موارد متعددی می‌شد؛ از جمله: شهرت روایت، انسجام درونی متن، سازگاری با قرآن کریم، هماهنگی با سایر روایات معتبر، و قرائن تاریخی مربوط به راویان و شرایط نقل روایت.

در مقابل، در دوره متأخرین، با فاصله بیشتر از عصر معصومین (ع) و کاهش تدریجی دسترسی به قرائن، شاهد تحول تدریجی در روش‌های حدیث‌پژوهی هستیم. در این دوره، توجه بیشتری به بررسی دقیق اسناد و طبقه‌بندی روایات بر مبنای وضعیت راویان معطوف گردید. این تحول روش‌شناختی، هرچند دارای مزایای قابل توجهی بود، اما در عین حال موجب کاهش توجه به قرائن کل‌نگر در اعتبارسنجی روایات شد.

مقاله حاضر با توجه به این تحولات روش‌شناختی، در صدد است تا با واکاوی دقیق روش حدیث‌پژوهی شیخ انصاری در کتاب مکاسب و تطبیق آن بر روایت تحف العقول، جنبه‌های مختلف این تحول روش‌شناختی را مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش از یک سو به بازخوانی روش قدما در حدیث‌پژوهی

می‌پردازد و از سوی دیگر، شیوه تعامل شیخ انصاری - به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فقهای دوره متأخر - با این میراث روش‌شناختی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. اهمیت این پژوهش در آن است که می‌کوشد با عبور از نگاه تک‌بعدی به مسئله اعتبارسنجی روایات، الگویی جامع و همه‌جانبه در زمینه حدیث‌پژوهی ارائه دهد؛ الگویی که هم از دقت نظر متأخرین در بررسی اسناد بهره می‌گیرد و هم از غنای روش‌شناختی قدما در توجه به قرائن مختلف بهره‌مند می‌شود. این الگو می‌تواند راهگشای محققان معاصر در مواجهه با چالش‌های حدیث‌پژوهی باشد.

## مفهوم‌شناسی

### اجماع

**معنای لغوی:** جناب ابن منظور معنای لغوی اجماع را می‌فرماید:

«الْإِجْمَاعُ: أَنْ تُجْمَعَ الشَّيْءُ الْمَتَفَرِّقَ جَمِيعاً.» (ترجمه: اجماع: جمع کردن تمام چیزهای متفرق و جدا).

**معنای اصطلاحی:** در معنای اصطلاحی مرحوم آیت الله شاهرودی که به نظر بهترین تعریف اصطلاحی را می‌فرماید:

«اجماع: اتفاق نظر فقیهان بر حکم شرعی.<sup>۱</sup>»

ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی هم کاملاً برقرار است زیرا دقیقاً نظرات فقها که متفرق است را در یک حکم اجتماع پیدا می‌کند.

### اصحاب

<sup>۱</sup> لسان العرب، ابن منظور: ج ۸، ص ۵۸

<sup>۲</sup> فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، هاشمی شاهرودی، محمود: ج ۱

طریقه حدیث پژوهی با تأکید بر مکاسب شیخ انصاری با تطبیق بر روایت تحف

معنای لغوی: جناب فراهیدی می‌فرمایند:

«صحب: الصاحب: یجمع بالصَّحْب، و الصُّحْبَان و الصُّحْبَة و الصَّحَاب. و الأصحاب: جماعة الصَّحْب<sup>۱</sup>» (ترجمه: صحب یعنی صاحب که جمعش می‌شود صحب. صحبان و صحبه و صحاب و اصحاب. جماعتی از صحب هستند.)

البته مراد ما در مقاله از اصحاب، اصحاب و فقهای صحیح المذهب زمان ائمه علیهم السلام بودند که در ذیل پرتو امام علیه السلام زعامت مردم را بر عهده داشتند.

معنای اصطلاحی: در معنای اصطلاحی هم آمده است:

«أصحاب الترجيح: تحسین البدري ويدعون أهل الترجيح ومجتهدی الترجيح أو مجتهدی الفتيا كذلك وهم طبقة من المجتهدین، شأنهم الموازنة بين الروایات والأقوال وترجیح بعضها علي الآخر لمرجح ما<sup>۲</sup>» (ترجمه: اصحاب الترجیح یعنی تحسین بدری و ادعا می‌کنند اهل ترجیح هستند که این گروه میان فتاوی و اخبار جمع می‌کنند.)

## چرایی پژوهش

بحث اعتبارسنجی روایات همواره از مباحث چالش‌برانگیز در فقه امامیه بوده است. در این میان، رویکرد شیخ انصاری در کتاب مکاسب نسبت به روایت

<sup>۱</sup> العین، خلیل بن احمد: ج ۳ ص ۱۲۴

<sup>۲</sup> مرکز تحقیقات و الدراسات العلمیه فی المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه: ج ۲، ص ۵۵

تحف العقول، مورد نقد و بررسی بسیاری از علما قرار گرفته است. این نوشتار به تبیین دقیق این مسئله و تحلیل مبانی فقهی شیخ انصاری می‌پردازد.

## الف) اشکالات سندی محققان به شیخ انصاری

جمع کثیری از فقها و محققان به شیخ انصاری در باب استناد به روایت تحف العقول اشکال سندی وارد کرده‌اند. مهم‌ترین اشکالات عبارتند از:

۱. ابهام در سند روایت: سند این روایت به طور کامل مشخص نیست و راویان در طرق نقل به صورت کامل ذکر نشده‌اند.
۲. مرسل بودن روایت: با توجه به فقدان بخشی از سند، این روایت در زمره روایات مرسله قرار می‌گیرد که به مبانی متأخرین، حجیت آن نیاز به بررسی دارد.
۳. عدم وثوق به تمام روات: حتی در صورت وجود سند کامل، اعتبار تمامی راویان این روایت مورد تردید است.

## ب) تبیین مبانی شیخ انصاری

- در تحلیل این مسئله، باید به مبانی خاص شیخ انصاری توجه نمود:
۱. تعلق به مکتب پیش از حله: شیخ انصاری در چارچوب مکتب فقهی پیش از حله حرکت می‌کرد که دارای ویژگی‌های زیر بود:
    - \* توجه به اعتبار کلی کتاب به عنوان منبع.
    - \* اعتنا به شهرت روایات اصحاب.
    - \* توجه به قرائن داخلی و خارجی در اعتبارسنجی.

۲. اولویت اعتبار کتاب بر بررسی سند: برای شیخ انصاری، این پرسش اساسی مطرح بوده که آیا کتاب تحف العقول به عنوان یک منبع، از اعتبار کلی

طریقه حدیث پژوهی با تأکید بر مکاسب شیخ انصاری با تطبیق بر روایت تحف

برخوردار است یا خیر. در صورت مثبت بودن پاسخ، بررسی دقیق سند هر روایت در اولویت دوم قرار می گیرد.

### ج) تحلیل دیدگاه شارحان مکاسب:

شارحان مکاسب در برخورد با این مسئله چند دیدگاه عمده دارند:

#### ۱. دیدگاه منتقدان:

\* مرحوم آخوند خراسانی: اشکال بر عدم تصریح به ضعف سند.

\* مرحوم نائینی: تأکید بر لزوم بررسی دقیق تر سند.

\* مرحوم اصفهانی: توجه به عدم شهرت روایت قدماء.

#### ۲. دیدگاه موافقان:

\* مرحوم سید محمدکاظم یزدی: با وجود مرسل بودن، روایت به دلیل شهرت اصحاب معتبر است.

\* مرحوم نراقی: توجه به انسجام دلالتی روایت

### د) بررسی اعتبار کتاب تحف العقول

در بررسی این مسئله باید به چند نکته توجه کرد:

#### ۱. دیدگاه علما درباره کتاب تحف العقول:

\* شیخ حر عاملی در امل الآمل: "کتابی است حسن، پر فایده و مشهور"

\* علامه مجلسی: مورد استناد در بحار الانوار

\* محدث نوری: استفاده گسترده در مستدرک الوسائل

#### ۲. جایگاه کتاب در میان منابع:

تحف العقول اگرچه در ردیف کتب اربعه قرار نمی گیرد، اما:

\* از کتب معتبر قرن چهارم هجری است.

- \* مورد اعتماد بسیاری از فقهای متأخر بوده است.
- \* دارای محتوای ارزشمند اخلاقی و فقهی است.

## ه) تحلیل نهایی مسئله

با توجه به مبانی شیخ انصاری می‌توان گفت:

### ۱. از منظر کبروی:

- \* شیخ با استناد به قاعده "حجیت خبر الثقة" این روایت را معتبر می‌دانسته.
- \* توجه به شهرت کتاب در میان اصحاب.
- \* اعتنا به قرائن داخلی روایت.

### ۲. از منظر صغروی:

- \* کتاب تحف العقول در دوران شیخ انصاری از شهرت نسبی برخوردار بوده.
- \* محتوای روایت با قواعد کلی فقه سازگاری دارد.
- \* مورد استناد جمعی از فقهای سابق بوده است.

## و) دیدگاه آیت‌الله خویی، آیت‌الله خویی با نگاهی دقیق‌تر:

- \* ادعای شهرت مطلق روایت را مورد تردید قرار می‌دهند.
- \* برخی فقرات روایت را با قواعد مسلم فقهی ناسازگار می‌دانند.
- \* نیاز به بررسی دقیق‌تر سندی و دلالتی را تأکید می‌کنند.

## ز) نتیجه‌گیری

بررسی این مسئله نشان می‌دهد که:

۱. اشکالات سندی به شیخ انصاری ناشی از تفاوت در مبانی حدیث‌شناسی

است.

طریقه حدیث پژوهی با تأکید بر مکاسب شیخ انصاری با تطبیق بر روایت تحف

۲. شیخ انصاری با تکیه بر اعتبار کتاب و قرائن داخلی، روایت را معتبر دانسته.

۳. این روش در چارچوب مکتب پیش از حله قابل توجیه است.

۴. برای ارزیابی نهایی، نیاز به بررسی دقیق تر هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی وجود دارد.

این تحلیل نشان می دهد که فهم دقیق مبانی فقهی هر عالم، شرط لازم برای نقد و بررسی آراء اوست. بنابراین این تحقیق به دنبال بررسی اعتبار سنجی از منظر شیخ انصاری است در بحبوحه ی نقدها.

### فصل اول: شواهد تغییر نسبی دیدن قدما

#### شاهد اول:

اولین شاهد کتب رجالی هستند که نحوه برخورد ایشان با روات ضعیف به نظر متفاوت با طریق متأخرین است. مثلاً مرحوم نجاشی در مدخل محمد بن سنان می فرماید:

«هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه ولا یلتفت إلی ما تفرد به.»<sup>۱</sup>

همچنین در مدخل محمد بن اورمه می فرمایند:

«ذكره القميون و غمزوا علیه و رموه بالغلو حتی دس علیه من یفتک به، فوجدوه یصلي من أول الليل إلی آخره فتوقفوا عنه. و حکى جماعة من شیوخ القميين عن ابن الوليد أنه قال: محمد بن أورمة طعن علیه بالغلو، و کل (فکل) ما کان

<sup>۱</sup> رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی: ص ۳۲۸.

في كتبه مما وجد في كتب الحسين بن سعيد و غيره فقل به،  
و ما تفرد به فلا تعتمده.<sup>۱</sup>»

البته این صرفاً مربوط به نجاشی نبوده است. مثلاً مرحوم شیخ طوسی در کتاب فهرست خود می‌فرماید:

«قال محمد بن علي بن الحسين: محمد بن اورمة طعن عليه بالغلو، فكل ما كان في كتبه مما يوجد في كتب الحسين بن سعيد و غيره فإنه يعتمد و يفتى به، (و كل ما تفرد) به لم يجز العمل عليه و لا يعتمد.<sup>۲</sup>»

همچنین مرحوم صدوق از سعد بن عبدالله ذکر می‌کنند:

«حَدَّثَنَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: مَا رَأَيْنَا وَلَا سَمِعْنَا بِمُتَشَيِّعٍ رَجَعَ عَنِ التَّشْيِيعِ إِلَى النَّصَبِ إِلَّا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِنَّ مَا تَفَرَّدَ بِرِوَايَتِهِ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ فَلَا يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ وَ قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ النَّبِيَّ وَ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ وَ الشَّاكُّ فِي الْإِمَامِ عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ وَ قَدْ ذَكَرَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ سَيَسْتَوْهِبُهُ مِنْ رَبِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۳</sup>»

<sup>۱</sup> همان: ص ۳۲۹

<sup>۲</sup> فهرست، طوسی، محمد بن حسن: ص ۴۰۷

<sup>۳</sup> کمال الدین و تمام النعمه، ابن بابویه، محمد بن علی: ج ۱، ص ۷۶.

بنابراین فضای حاکم بر احادیث منفردات بوده است. با اینکه اگر قرار بود صرفاً آن حدیث صحیح بشود معیار و هیچ ارزش اعتباری آن روایت غیر صحیح نداشته باشد. طبعاً باید آن روایت را کنار می گذاشتند. بنابراین این نگاه نسبی به ارزشگذاری در روایات و کنار گذاشتن منفردات فقط موجب می شود تا بدان معنا ملتزم باشیم که تحقق یک جریان صحیح می تواند پایه گذار این جریانات باشد.

در این رابطه مرحوم صدوق هم در کتاب کمال الدین می فرماید:

«أيها المحتج أنت تعلم أن المعتزلة و سائر فرق الأمة  
تنازعك في تأويل هذه الآيات أشد منازعة وأنت فليس تأتي  
بأكثر من الدعوى و نحن نسلم لك ما ادعيت و نسألك  
الحجة فيما تفردت به<sup>۱</sup>»

همچنین مرحوم آیت الله خوئی از مرحوم صدوق از ابن ولید نقل می کند:  
«ذكر أبو جعفر بن بابويه، عن ابن الوليد، أنه قال: ما تفرد به  
محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا تعتمد عليه، و  
رأيت أصحابنا يذكرون هذا القول، و يقولون: من مثل أبي  
جعفر محمد بن عيسى، سكن بغداد.<sup>۲</sup>»

### شاهد دوم:

همچنین مرحوم کلینی در مورد صحیح دیدن روایاتی که در کتاب کافی ذکر کردند می فرماید:

«آيَاتُكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يُجْمَعُ فِيهِ مِنْ  
جَمِيعِ فُتُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ

<sup>۱</sup> همان: ص ۱۱۷

<sup>۲</sup> معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، خوئی، سید ابوالقاسم: ج ۱۸، ص ۱۱۹.

الْمُسْتَرْشِدُ، وَ يَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَ الْعَمَلَ بِهِ  
بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ السُّنَنِ  
الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَ بِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ  
- وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. <sup>۱</sup>»

مرحوم مجلسی هم در مورد بحار یک چنین نوع استدلالی را می فرماید:  
«مع التحرز عن الإرسال المفضي إلى قلة الاعتماد فإن أكثر  
المؤلفين دأبهم التطويل في ذكر رجال الخبر لتزيين  
الكتاب و تكثير الأبواب و بعضهم يسقطون الأسانيد فتتخط  
الأخبار بذلك عن درجة المسانيد فيفوت التمييز بين الأخبار  
في القوة و الضعف و الكمال و النقص إذ بالمخبر يعرف  
شأن الخبر و بالوثوق على الرواة يستدل على علو الرواية و  
الأثر فاخترنا ذكر السند بأجمعه مع رعاية غاية الاختصار  
بالاكتفاء عن المشاهير بذكر والدهم أو لقبهم أو محض  
اسمهم خاليا عن النسبة إلى الجد و الأب و ذكر الوصف و  
الكنية و اللقب و بالإشارة إلى جميع السند إن كان مما  
يتكرر كثيرا في الأبواب برمز و علامة و اصطلاح ممهد في  
صدر الكتاب لئلا يترك في كتابنا شيء من فوائد الأصول  
فيسقط بذلك عن درجة كمال القبول. فأما ما اختصرناه من  
أسناد قرب الإسناد فكل ما كان فيه أبو البختری فقد رواه عن  
السندی بن محمد البزاز عن أبي البختری وهب بن وهب  
القرشي. <sup>۲</sup>»

<sup>۱</sup> الكافي (دارالحدیث)، کلینی، محمد بن یعقوب: ج ۱ ص ۱۶.

<sup>۲</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت)، مجلسی، محمدباقر: ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹.

این بیانات به خوبی می‌توان برداشت کرد که نقش مثل مرحوم مجلسی و مرحوم کلینی به این سبک بوده است که در جریان تحقیق یک مطلوب باید اینطور قدم‌گزارد و در فرایند استدلال‌ات باید به صورت کامل‌تری قدم به میان گذاشت. به هر ترتیب آنچه که مهم است در این شاهد این است که اتفاقاً بزرگان ما وقتی کتاب روایی را می‌نویسند عویصه‌ای از دین داران را می‌خواهند حل کنند و به دنبال آوردن هر حدیثی نیستند. حال استشهاد ایشان به روایات ضعیف پس چگونه است؟ آن چیزی که باعث می‌شود ایشان تمسک کنند به روایات ضعیف این است که ایشان روایات را نسبی می‌دیدند و توجه داشتند که این نکته می‌تواند جابر ضعف سند باشد.

اما مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه بالاتر از این مسائل را می‌فرماید زیرا طریق استدلال ایشان صرفاً روایاتی نیست که صحیح است علاوه بر صحت نکته بالاتری وجود دارد به نام فتوی و ایشان در حقیقت در این کتاب فتاوی خودشان را ذکر می‌کنند که بسیار محل تأمل است اینکار از ایشان زیرا شاید بتوان بر یک دأبی گذاشت از قدمای اصحاب که این بزرگواران فتاوی خود را اینطور یعنی در قالب روایت ذکر می‌کردند. بنابراین شاید بتوان اینطور نسبت داد که اصل و اساس در فرایند طریق استدلال مرحوم صدوق صرفاً ذکر روایات صحیح نیست بلکه بالاتر از آن ذکر روایاتی است که در طریق استدلال محرز و قابل افتاء است. شاید به همین دلیل است که مرحوم استرآبادی شهادت ایشان را حجت می‌داند زیرا هر روایتی قابلیت صدق بر افتاء را ندارد و وقتی ایشان به این صورت می‌فرمایند طبعاً روایاتی باید باشد که منقح از بسیاری از مسائل خواهد بود بنابراین شاید بتوان اینطور استدلال نمود که در فرایند پذیرش و عدم پذیرش روایت می‌توان اینطور استدلال نمود. بنابراین مرحوم استرآبادی در مورد شهادت مرحوم صدوق می‌فرماید:

«إِنَّ شَيْخَنَا الصَّدُوقَ قَدَّسَ سِرَّهُ ذَكَرَ مِثْلَ ذَلِكَ بَلْ أَقْوَى مِنْهُ  
فِي أَوَائِلِ كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه. وَنَحْنُ نَقْطَعُ عَادَةً بِأَنَّهُ  
مَا كَذَبَ. وَ كَذَلِكَ نَقُولُ فِي حَقِّ الْكَافِي لِلْإِمَامِ ثَقَّة  
الْإِسْلَام.<sup>۱</sup>»

بنابراین در تولید یک چنین فرایند قطعاً حجت سازی به صورت نسبی اتفاق  
می افتد کماکان که مرحوم استرآبادی در جای دیگر می فرماید:

«إِنَّ كَثِيرًا مَا يَطْرَحُ رَئِيسُ الطَّائِفَةِ الْأَحَادِيثَ الصَّحِيحَةَ  
بِاصْطِلَاحِ الْمُتَأَخِّرِينَ وَ يَعْمَلُ بِنَقَائِضِهَا الضَّعِيفَةَ بِاصْطِلَاحِ  
الْمُتَأَخِّرِينَ. فَلَوْلَا مَا ذَكَرْنَاهُ لَمَا وَقَعَ مِنْ مِثْلِ رَئِيسِ الطَّائِفَةِ  
ذَلِكَ عَادَةً.<sup>۲</sup>»

بنابراین در این فرایند و در این تولید می توان اینطور ذکر کرد که این نوع از  
استدلال در یک جمع بندی درست و البتّه غیر قابل صدقی جریان درستی را قابل  
صدق می کرده است. به هر ترتیب آنچه که در این فرایند تاثیرگذار است نوع  
مواجهه و نوع اصطلاحات است. بنابراین در این فرایند باید گفت: اصل مواجهه  
در فرایند درست اطلاعات به یک چنین جریانی خواهد رسید. می فرماید:

«صَنَّفْتُ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ بِحَذْفِ الْأَسَانِيدِ لِئَلَّا تَكْثُرَ طُرُقُهُ وَ  
إِنْ كَثُرَتْ فَوَائِدُهُ وَ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ  
جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أَفْتِيَ بِهِ وَ أَحْكُمُ  
بِصِحَّتِهِ<sup>۳</sup> وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ  
ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَحْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ

<sup>۱</sup> الفوائد المدنية، استرآبادی، محمد امین: ص ۳۷۶.

<sup>۲</sup> همان: ص ۳۷۵.

<sup>۳</sup> المراد بالصحة هنا كونه من الأصول المعتبرة المنقول عنها مع القرائن للصحة.

مَشْهُورَةٌ عَلَيْهَا الْمُعَوَّلُ وَإِلَيْهَا الْمَرْجِعُ مِثْلُ كِتَابِ حَرِيرِ بْنِ  
عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِيِّ<sup>١</sup> وَكِتَابِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ<sup>٢</sup> وَ  
كُتُبِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ<sup>٣</sup> وَكُتُبِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ  
وَنَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى<sup>٤</sup> وَكِتَابِ نَوَادِرِ الْحَكَمَةِ

<sup>١</sup> ثقة كوفی كان ممن شهر السیف فی قتال الخوارج بسیستان فی حیاة الصادق (علیه السلام) قتله الشراء - الخوارج - له كتب كلها تعد من الأصول.

<sup>٢</sup> ثقة صحيح الحديث كوفی، كان متجره هو و أبوه و أخوه الى حلب فغلب عليهم هذا اللقب، و صنف عبيد الله كتابا عرضه على الصادق (عليه السلام) فاستحسنه و قال: ليس لهؤلاء في الفقه مثله.

<sup>٣</sup> على بن مهزيار ثقة جليل القدر من أصحاب الرضا و الجواد و الهادي عليهم السلام و كان وكلا من عندهم، له ثلاثه و ثلاثون كتابا. راجع الفهرست للشيخ الطوسي رحمه الله.

<sup>٤</sup> الحسين بن سعيد بن حماد الأهوازي ثقة روى عن الرضا و أبي جعفر الجواد و أبي الحسن الثالث، أصله كوفی و انتقل مع أخيه الحسن رضي الله عنهما الى الأهواز ثم تحول الى قم فنزل على الحسن بن أبان و توفي بها، و له ثلاثون كتابا. راجع الفهرست للشيخ رحمه الله.

<sup>٥</sup> الأشعري يكنى أبا جعفر القمي شيخ قم و وجهها و فقيها غير مدافع لقي أبا الحسن الرضا عليه السلام و صنف كتابا ذكر الشيخ أسماء بعضها في الفهرست و منها كتاب النوادر، و قال: كان غير مبوب، فبويه داود بن كورة، و روى ابن لوليد المبوبة عن محمد بن يحيى و الحسن بن محمد ابن إسماعيل عنه.

تَصْنِيفِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ أَوْ  
كِتَابِ الرَّحْمَةِ لِسَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ<sup>۲</sup>»

مرحوم استرآبادی هم در فرایند تمسک به این روایات می فرماید:

«من الوجوه الدالة على صحة أحاديث الكتب الأربعة -  
مثلا - باصطلاح قدمائنا: إِنَّا نَقْطَعُ قِطْعًا عَادِيًّا بِأَنَّ جَمْعًا  
كثيرًا من ثقات أصحاب أئمتنا - و منهم الجماعة الذين  
أجمعت العصابة على أَنَّهُمْ لَمْ يَنْقُلُوا إِلَّا الصَّحِيحَ بِاصْطِلَاحِ  
القدماء - صرفوا أعمارهم في مدّة تزيد على ثلاثمائة سنة  
في أخذ الأحكام عنهم عليهم السّلام و تأليف ما يسمعون  
منهم عليهم السّلام و عرض المؤلفات عليهم عليهم السّلام  
ثمّ التابعون لهم تبعوهم في طريقتهم و استمرّ هذا المعنى  
إلى زمن الأئمة الثلاثة - قدس الله أرواحهم -<sup>۴</sup>»

### ردّ قول صاحب منتقى الجمان

<sup>۱</sup> أبو جعفر القمّيّ جليل القدر، ثقة في الحديث، كثير الروايات له كتاب نوادر الحكمه  
يشتمل على كتب جماعة، و هو كتاب كبير حسن يعرفه القميون «بده شبيب» قال النجاشي:  
و شبيب فامي، بيع الفوم، كان بقم له دبة ذات بيوت يعطى منها ما يطلب منه من دهن،  
فشبهوا هذا الكتاب بذلك لاشتغاله على ما تشتهيه النفس.

<sup>۲</sup> يكنى ابا القاسم، جليل القدر واسع الاخبار، كثير التصانيف، ثقة، فمن كتبه كتاب الرحمة،  
و هو يشتمل على كتب جماعة، قال النجاشي: هو شيخ الطائفة و فقيها و وجهها كان سمع  
من حديث العامّة شيئا كثيرا و سافر في طلب الحديث. و عده الشيخ في رجاله من أصحاب  
الامام الحسن العسكري (عليه السلام). توفي سنة ۳۰۱ و قيل: ۲۹۹ و في الخلاصة: قيل:  
مات يوم الاربعاء سبع و عشرين من شوال سنة ۳۰۰.

<sup>۳</sup> من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علي: ج ۱، ص ۲

<sup>۴</sup> الفوائد المدنيّة، استرآبادی، محمدامين: ص ۳۷۱

آنچنانکه گذشت ایشان علت عدم نیاز به این اصطلاحات را وجود یک سری از قرائن دانستند که به علت عدم قرینه موجود مرحوم علامه یا استادشان مرحوم سید بن طاووس دست به نگارش یک جریان جدید در اعتبار سنجی احادیث شیعه زدند. مرحوم علامه در مقدمه‌ی کتاب منتهی المطلب می‌فرمایند:

«انه قد یأتی فی کتابنا هذا إطلاق لفظ الشَّیخ، و نعني به: الإمام أبا جعفر محمد بن الحسن الطَّوسِيّ<sup>١</sup> - قدس الله روحه - و المفيد، و نريد به: الشَّیخ محمد بن محمد بن النعمان<sup>٢</sup>، و بالشَّیخين، هما. و قد یأتی فی بعض الأخبار، انه فی الصَّحیح، و نعني به: ما كان رواه ثقة عدولا، و فی بعضها، فی الحسن، و نريد به: ما كان بعض رواه قد أثنى علیه الأصحاب و إن لم یصرِّحوا بلفظ التَّوثیق له، و فی بعضها فی الموثَّق، و نعني به: ما كان بعض رواه من غیر الإمامیة کالفتحیة، و الواقیة، و غیرهم، إلاَّ أنَّ الأصحاب شهدوا بالتَّوثیق له.<sup>٣</sup>»

<sup>١</sup> هو: الشَّیخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطَّوسِيّ، ولد فی طوس سنة ٣٨٥ هـ، انتقلت إلیه الزَّعامَةُ بعد وفاة السَّید المرتضی، و هاجر من بغداد إلی النَّجف سنة ٤٤٨ هـ، له مؤلَّفات أكثر من خم سبین فی الفقه و الأصول و الكلام و التَّفسیر و غیره، توفی لیلة الاثنين ٢٢ محرَّم سنة ٤٦٠ هـ رجال النجاشی: ٤٠٣، رجال العلامة: ١٨٩: ١٨٩، تنقیح المقال ١٠٤: ٣، الكنی و الألقاب ٣٩٤: ٢.

<sup>٢</sup> المفید: محمد بن محمد بن النعمان، بلغ نسبه إلی یعرب بن قحطان، فضله أشهر من أن یوصف فی الفقه و الكلام و الروایة و الثَّقة و العلم، ولد سنة ٣٣٦ هـ، و توفی سنة ٤١٣ هـ رجال النجاشی: ٣٩٩، تنقیح المقال ١٨٠: ٣، رجال العلامة: ١٤٧، الكنی و الألقاب ١٧١: ٣.

<sup>٣</sup> منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حلی، حسن بن یوسف: ج ١، ص ٩.

مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه متوفی ۴۶۰ هـ.ق است و مرحوم علامه حلّی متوفی ۷۲۶ است. یعنی فاصله میان ایشان کمتر از ۳۰۰ سال بوده است. چطور در این زمان محدود آن مقدار قرائن از دست رفته است که دیگر آن طریق اعتبار سنجی از دست رفته است؟!

الذي بعث المتأخرين نور الله مراقدهم على العدول عن متعارف القدماء، ووضع ذلك الاصطلاح الجديد، هو أنّه لما طالت الأزمنة بينهم وبين الصدر السالف، وآل الحال الى اندراس بعض كتب الأصول المعتمدة لتسلط حكام الجور والضلال، والخوف من إظهارها وانتساخها، وانضم الى ذلك اجتماع ما وصل إليهم من كتب الأصول في الأصول المشهورة في هذا الزمان، فالتبست الأحاديث المأخوذة من الأصول المعتمدة بالمأخوذة من غير المعتمدة، واشتهت المتكررة في كتب الأصول بغير المتكررة، وخفي عليهم قدس الله أرواحهم كثير من تلك الأمور التي كانت سبب وثوق القدماء بكثير من الأحاديث، ولم يمكنهم الجري على أثرهم في تمييز ما يعتمد عليه ممّا لا يركن اليه، فاحتاجوا الى قانون يتمييز به الأحاديث المعتبرة عن غيرها، والموثوق بها عمّا سواها.<sup>۱</sup>

این اشتباه را متأسفانه مرحوم شیخ بهایی هم مثل صاحب منتقى مرتکب شدند. عادتاً این اتفاق نمی افتد که بعد از گذشت کمتر از ۳۰۰ سال شاهد از بین

<sup>۱</sup> مشرق الشمسين و إكسير السعادتین، شیخ بهایی، محمد بن حسین: ص ۳۰.

رفتن کثیر از قرائن باشیم. بنابراین آنچه که قدمای اصحاب بدان اعتماد داشتند و این اخبار می‌پذیرفتند بسیار قابل اعتناد و توجّه خواهد بود.

از طرف دیگر هم این کلام یکی از بزرگترین و البته مهمّ ترین انتقاداتی است که به ایشان وارد است که حذف قرائن دلیل است و از طرف دیگر اگر این کتب برای ما حجّت است پس مرحوم صدوق که شهادت می‌دهد از این کتب فقط نقل می‌کند هم باید کلامش برای ما معتبر باشد در غیر اینصورت باید به نقد علمی درست نسبت به این مسئله پردازیم. بنابراین در فرایند اثبات مسئله این نکته قابل توجّه است که نگاه به تاریخ و محالات عرفی را باید در نظر گرفت تا در فرایند یک نکته ما بتوانیم به درستی تصمیم‌گیری کنیم.

بنابراین نمی‌توان این فرمایشات مرحوم صاحب منتقی و شیخ بهایی رضوان الله تعالی علیهما را به خوبی دانست و فهم کرد. به هرترتیب این نظر به نظر نمی‌رسد که از نظرات دقیق در فرایند تولید علم باشد هرچند که این دو بزرگوار از علمای بزرگ شیعه محسوب می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

بنابراین در فرایند استدلال، قدما به صورت نسبی دیده و فرایند اخذ روایت را کاملاً به صورت نسبی معنا می‌کردند. این فرایند کاملاً در جریان تفکّر شیعه حاکم بوده و اصلاً ارتباطی به اینکه این عالم مربوط به حوزه قم و بغداد و یا کوفه است ندارد بلکه طریقه‌ی کاملاً پذیرفته شده نزد علمای اعلام بوده است. در جریان تحقیق این مفهوم قدما بر آن شدند تا حتّی اگر حدیثی ضعیف بودهم به آن تمسّک کنند.

### فصل دوم: مرحوم شیخ در مکاسب

مرحوم شیخ انصاری در فرایند استدلال به حدیث تحف و حتی روایات دیگری که ذکر می‌کنند. به دنبال حرکتی هستند در جهت رسیدن به یک مستند جامع از این بحث که در فرایند استدلال به این مسئله باید به صورت دقیقی پرداخته شود. مرحوم شیخ انصاری در ابتدای مکاسب چند روایت را ذکر می‌فرماید که در اشکالات سندی متعددی را به همراه دارد اما ابتدائاً ایشان از وسائل و حدائق می‌آورند. بنابراین این روایت مذکور با آن روایتی که در تحف آمده متفاوت است و کمی تلخیص شده است.

علل متعددی در فرایند استدلال قابل تصوّر است که البتّه آن کلامی که مرحوم صاحب وسائل در مقدمه می‌فرماید شاید انگیزه خوبی برای نقل قول از کتاب مرحوم صاحب وسائل باشد. ایشان در مقدمه‌ی وسائل الشیعه می‌فرمایند: «قد كنت كثيرا ما اطالب فكري و قلمي، و أستنهض عزماتي و هممي، الى تأليف كتاب كافل ببلوغ الأمل، كاف في العلم و العمل، يشتمل على أحاديث المسائل الشرعية، و نصوص الأحكام الفرعية المروية في الكتب المعتمدة الصحيحة التي نصّ على صحتها علماؤنا نصوصا صريحة، يكون مفزعا لي في مسائل الشريعة، و مرجعا يهتدي به من شاء من الشيعة،<sup>۱</sup>»

این استشهداد در فرایند اثبات مسئله قابل صدق است. زیرا وقتی مرحوم شیخ حرّ قبول فرمودند این بحث را بنابراین شاید بتوان گفت قابل قبول بوده است. از طرف دیگر هم در خاتمه می‌فرمایند: «في ذكر الكتب المعتمدة التي نقلت منها أحاديث هذا الكتاب، و شهد بصحتها مؤلفوها و غيرهم، و قامت القرائن على

<sup>۱</sup> تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، حر عاملی، محمد بن حسن: ج ۱، ص

ثبوتها، و تواترت عن مؤلفیها، أو علمت صحة نسبتها إلیهم، بحيث لم یبق فیها شكٌ ولا ریب. (حر عاملی)<sup>۱</sup>» تمام این مطالب قرینه می‌شوند بر صحت و درستی این روایات از منظر مرحوم شیخ حرّ رضوان الله تعالی علیه بنابراین نمی‌توان ادّعا کرد که اصل در فرایند اثبات یک مسئله‌ی درست چیزی نخواهد بود مگر فرایند یک مسئله‌ی جدید. بنابراین مرحوم شیخ انصاری از مرحوم صاحب وسائل نقل می‌فرماید. به هر ترتیب آنچه که بسیار در مسیر استدلال به این بیانات مهمّ است توجّه و یژه است نگاه درست به روایت است و وقتی صاحب وسائل اینطور به صحت روایت مطمئن است مرحوم شیخ انصاری هم از این کتاب نقل می‌کند که یعنی این نقل را پذیرفته است بنابراین در فرایند اثبات یک روایت و پژوهش روایی مرحوم شیخ این روایت را ذکر می‌فرماید.

از طرف دیگر این اعتماد برای مرحوم شیخ کافی نبوده و ایشان روایات دیگری را ذکر می‌فرمایند که مؤیدی برای تحقّق کتب دیگر خواهد بود. بنابراین این مسئله کمک کننده است که بتوانیم به این روایت عمل کنیم. یا حتّی به بعضی از فقراتی که در این فرایند تأثیرگذار خواهد بود.

### نتیجه گیری

مرحوم شیخ انصاری هم مثل باقی فقهای عظام به دنبال همین مسئله می‌گردند و در یک فرایند درست و کامل مبنای قدمائی در علم را می‌پذیرند. این نکته بسیار مهمّ و البتّه قابل تأمل است که در این فرایند مهمّ و حسّاس آنچه که بسیار مبنای قدمای اصحاب را مورد نقاش قرار می‌دهد همین مسئله خواهد بود. اگرچه که بسیاری از فقهای بعد از مرحوم علامه مبنای ایشان را پذیرفتند اما مرحوم شیخ

<sup>۱</sup> همان: ج ۳۰، ص ۱۵۳.

انصاری همان راه قدما را انتخاب نموده و در فرایند اخذ دلیل کاملاً به این سبک قدمایی را در فرایند حدیث پژوهی قبول کردند. بنابراین این نوع از استدلال از استدلالات مقبولی است نزد ایشان که اتفاقاً می‌تواند جریان ساز یک سبک فقاہت جدید باشد در مواجهه با ادله قابل صدق بر مسائل مختلف.

### پیشنهاد تحقیق:

۱. درستی انتساب دیباچه کافی به این مرحوم کلینی
  ۲. نقش تبعض در حجیت در استدلال به روایت تحف
  ۳. بررسی اصطلاح صحیح از منظر قدما و متأخرین و توجه به فرایند استدلال این مسئله
  ۴. آثار و پیامدهای نظام اعتبار سنجی متأخرین
  ۵. چرایی تغییر در اعتبار سنجی احادیث شیعه
  ۶. کاربرد وثاقت و ضعف در پذیرش احادیث از منظر قدما
- کاربرد وثاقت و ضعف در پذیرش احادیث از منظر متأخرین»

منابع

قرآن کریم

۱. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق.
۲. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، الحر العاملی، محمد بن حسن، تحقیق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد ۱، ۱۴۱۶ ق.
۳. حاشية المكاسب، اليزدي، محمد كاظم بن عبد العظيم، قم، الطبعة: الحجرية (سنگی)، ۱۳۷۸ ق.
۴. رجال النجاشي، النجاشي، أحمد بن علي، تحقيق: جماعة المدرسين، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵ ش.
۵. العين، الفراهيدي، الخليل بن أحمد، تحقيق: مهدي المخزومي و إبراهيم السامرائي، قم، مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۶. الفوائد المدنية (الشواهد المكية في مداحض حجج الخيالات المدنية)، الاسترآبادي، محمد أمين بن محمد شريف، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۶ ق.
۷. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، الطوسي، محمد بن حسن، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق.
۸. فرهنگ فقه مطابق مذهب أهل البيت عليهم السلام، الهاشمي الشاهرودي، محمود، قم، مؤسسة دائرة المعارف الفقه الإسلامي، ۱۳۸۲ ش.
۹. الكافي (دارالحديث)، الكليني، محمد بن يعقوب، تحقيق: مؤسسة دار الحديث، قم، مؤسسة دار الحديث العلمية الثقافية، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. كمال الدين و تمام النعمة، الصدوق (ابن بابويه)، محمد بن علي، طهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۵ ق.

١١. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٨٩٣ م.
١٢. محاضرات في الفقه الجعفري، الخوئي، أبو القاسم، تحقيق: مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي، قم، مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي، ١٤٢٩ ق.
١٣. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، الخوئي، أبو القاسم، قم.
١٤. من لا يحضره الفقيه، الصدوق (ابن بابويه)، محمد بن علي، تحقيق: جماعة المدرسين، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٦٣ ش.
١٥. منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان، ابن الشهيد الثاني، حسن بن زين الدين، تحقيق: جماعة المدرسين، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، جلد ١، ١٣٦٢ ش.
١٦. منتهى المطلب في تحقيق المذهب، العلامة الحلي، حسن بن يوسف، تحقيق: مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية (آستانة الرضوية المقدسة)، ١٤١٢ ق.
١٧. مشرق الشمسين و إكسير السعادتین، الشيخ البهائي، محمد بن حسين، تحقيق: مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية (آستانة الرضوية المقدسة)، ١٣٨٧ ق.
١٨. فرهنگ نامه اصول فقه، مركز اطلاعات و مدارك اسلامي، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، ١٣٨٩
١٩. موسوعة أصول الفقه المقارن، مركز التحقيقات و الدراسات العلميه في المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، المعاونة الثقافية، مركز التحقيقات و الدراسات العلميه، ١٤٣٠ ق

# در مسیر تمدن

سالنامه پژوهشی

سال دوم ، شماره دوم (پاییز ۱۴۰۴)

در مسیر تمدن / شماره دوم / پاییز ۱۴۰۴